

نظریه «منطقه الفراغ»؛ به مثابه «خاستگاه تشریحی احکام حکومتی»

ذبح‌الله نعیمیان*

تأیید: ۹۰/۴/۴

دریافت: ۹۰/۳/۹

چکیده

شهید سیدمحمد باقر صدر در نظریه مشهور منطقه الفراغ، این مفهوم را به گونه‌ای به کار برده است که موجب بدفهمی، سوء تعبیرها و گاه سوء استفاده در زمینه اختیارات ولی امر قرار گرفته است. در این نوشتار، این پرسش کلیدی مطرح است که نسبت نظریه مذکور با احکام حکومتی - به عنوان تبلور اختیارات ولی امر - چیست؟ در تقریر ایشان از این نظریه، اختیارات خاص ولی امر و دولت اسلامی نسبت به احکام غیر الزامی، مورد توجه قرار گرفته است. اما این مفهوم، مقتضی آن نیست که احکام الهی در عالم تشریح و ثبوت، ناقص تشریح شده باشند. بنابراین، اختیارات خاص ولی امر که در مفهوم منطقه الفراغ مورد توجه قرار گرفته‌اند، به منزله عبور از اندیشه اسلامی و فراگیری احکام الهی نسبت به همه امور، نمی‌تواند تلقی شود؛ چرا که اختیارات حاکم اسلامی در صدور احکام حکومتی، محدود به احکام غیر الزامی شرع نیست؛ بلکه ولی امر در چارچوب خاصی می‌تواند به صدور احکام حکومتی در این قلمرو نیز بپردازد.

واژگان کلیدی

منطقه الفراغ، حکم حکومتی، احکام ثابت، احکام متغیر، مالانص فیہ

* عضو هیأت علمی پژوهشگاه اندیشه سیاسی اسلام.

مقدمه

نظریه منطقه‌الفراغ، توسط شهید سعید آیه‌الله العظمی سیدمحمدباقر صدر (۱۳۵۰-۱۴۰۰ق) در کتاب مشهور «اقتصادنا» طرح شده و مورد تقویت و پذیرش دست کم - برخی شاگردان ایشان قرار گرفته است. اما این تعبیر فراتر از این نظریه نیز مورد توجه بسیاری قرار گرفته و کاربرد توسعه‌یافته‌ای پیدا کرده است. این مفهوم، در کتاب مشهور اقتصادنا در ارتباط با اختیارات حکومتی ولی امر و دولت اسلامی معرفی و تعریف شده است. در این نوشتار، این پرسش کلیدی مورد بحث قرار گرفته است که نسبت نظریه منطقه‌الفراغ با احکام حکومتی چیست؟ در راستای بررسی این امر، در آغاز، بررسی نسبت احکام حکومتی و مقوله مهم تشریح در اسلام مورد توجه قرار گرفته و در این میان توجه خاصی به مقوله احکام ثابت و متغیر شده و سپس با تقریر دقیق از روایت شهید صدر از آن، به تقریر یکی از شاگردان برجسته ایشان در این زمینه می‌پردازیم. پس از آن، به بررسی انتقادی برخی از وجوه و ابعاد این نظریه خواهیم پرداخت.

۱- نسبت احکام حکومتی و تشریح

احکام حکومتی، احکامی است که از جانب حاکم و به تجویز شارع مقدس صادر می‌شود. بنابراین، در بحث از نسبت احکام حکومتی و تشریح، بحث از این مسأله، حائز اهمیت است که آیا ماهیت احکام حکومتی جنبه تشریحی دارد یا آنکه، صدور احکام حکومتی به منزله تشریح نیست؟ اگر احکام حکومتی جنبه تشریحی ندارد، آیا می‌توان آن را از سنخ انشای حکم دانست؟ در این صورت، آیا انشای حکم، نوعی از تشریح نیست؟ و آیا اساساً خود تشریح، مقوله‌ای انشایی نیست؟

در این زمینه، دو گرایش را می‌توان در میان فقها از یکدیگر تفکیک کرد:

گرایش نخست: گرایشی است که اطلاق تشریح را بر اختیارات حاکم اسلامی و صدور احکام حکومتی بر نمی‌تابد.

به‌عنوان نمونه، بنا بر دیدگاه آیه‌الله مؤمن، درباره جواز تشریح باید گفت: «ما روایات معتبری داریم که پیامبر ﷺ و امام علیؑ حق قانون‌گذاری دارند، منتها ولی فقیه حق ندارد» (مؤمن، ۱۳۸۴، ص ۳۶۴). این مسأله، بدان معناست که احکام حکومتی مربوط

به ولی فقیه و نظام سیاسی او را نمی‌توان و نباید از سنخ تشریح دانست. اما این امر، تنها در این حدّ خاتمه نمی‌یابد، بلکه مهم آن است که باید ماهیت حکم حکومتی مربوط به غیر پیامبر ﷺ و غیر امام معصوم علیه‌السلام را به گونه‌ای در نظر گرفت که به تشریح نینجامد.

از سوی دیگر، نظریهٔ ولایت مطلقهٔ فقیه، یکی از زمینه‌هایی است که کسانی مانند آیه‌الله مؤمن، بر اساس آن، دایرهٔ اختیارات حاکم اسلامی را وسیع دانسته، به نوعی صدور احکام حکومتی را به قلمرو جعل قوانین نیز می‌کشاند که چه بسا باید آن را متفاوت از بحث تشریح مذکور دانست. ایشان ضمن گشودن فصل مستقلی برای بحث از اختیار ولی امر برای جعل قوانین حکومتی و وجوب تبعیت از آنها، بر امکان جعل قوانین الزامی توسط ولی امر، در مواردی تأکید می‌کند که در احکام دینی هیچ اثری از آنها نیست. ایشان در تعلیل این مطلب می‌فرماید:

۱. خداوند متعال، بنا بر آیات متعدد و روایات قطعی متواتر، ولی امر را از جانب خود بر مردم ولایت داده است.

۲. گاه به‌کارگیری این ولایت، به جعل چنین قوانین و الزاماتی در امور می‌انجامد که ادلهٔ شرعی، نفیاً یا اثباتاً متعرض آنها نشده‌اند.

۳. جعل این قوانین، از اقتضائات اعمال ولایت و از لوازم انفکاک‌ناپذیر آنها به شمار می‌رود؛ هر چند ریشهٔ لغوی ولایت و مفهوم آن، متضمن این معنا نیست.

نتیجهٔ این مقدمات این است که وقتی جعل این قوانین و الزامات، از اقتضائات و لوازم جدایی‌ناپذیر ولایت است، جواز جعل آنها از فرض مشروعیت اصل ولایت، تفکیک‌ناپذیر است (مؤمن، ۱۴۲۵ق، ج ۱، ص ۳۱۷-۳۱۶ و ۳۱۹). جالب این‌که، اشاره‌ای کوتاه از ایشان نشان می‌دهد که چه بسا این امر را تنها در سطح اختیارات ولی امر نمی‌شناسد، بلکه این سنخ از مقولهٔ قانون‌گذاری را امری مردد میان دو سنخ اختیارات و وظایف معرفی می‌کند (همان، ص ۳۱۹).

گرایش دوم: گرایشی است که اطلاق تشریح را بر آنها روا می‌داند. این گرایش در قالب نظریهٔ مشهور منطقهٔ الفراغ، ظاهر شده است. این نظریه، ربط وثیقی به حکم حکومتی و اختیارات حاکم اسلامی دارد. ارتباط آن با مقولهٔ تشریح نیز اهمیت طرح آن

را در بحث حاضر، افزون‌تر می‌کند. به‌ویژه آنکه، تقریرهای مختلفی از این اصطلاح می‌شود که برخی از آنها می‌تواند در ارتباط با حکم حکومتی، قابل مناقشه باشد.

۲- دو تقریر شهید صدر از نظریه منطقه الفراغ

شهید آیه‌الله سیدمحمدباقر صدر، در زمینه گستره اختیارات حاکم اسلامی، از تعبیر منطقه الفراغ بهره گرفته است (صدر، ۱۴۱۷ق، ص ۳۸۲-۳۷۹).^۱ ایشان دو تقریر برای این اندیشه دارد: یکی در «اقتصادنا» و دیگری در نخستین بحث از «الاسلام یقود الحیاة» که به طرح چشم‌انداز کلان از قانون اساسی جمهوری اسلامی می‌پردازد.

۲-۱. تقریر تطبیقی نظریه در اقتصادنا

مؤلفه‌های مؤثر در بحث ایشان در کتاب «اقتصادنا» عبارتند از:

۱. خاستگاه منطقه فراغ؛ احکام ثابت و متغیر در اسلام: ایشان در نظریه منطقه الفراغ، بر دسته‌بندی احکام شرعی تکیه دارد:
 ۱. تفکیک بین احکام ثابت و احکام متغیر (همان، ص ۳۲۴-۳۲۳).^۲
 ۲. تفکیک بین احکام الزامی و غیر الزامی (همان، ص ۶۹۰-۶۸۹).^۳
 ۳. تفکیک بین احکام الزامی، به عنوان احکام ثابت و بین احکام غیر الزامی، به عنوان احکام تغییرپذیر.
 ۴. نام‌گذاری حوزه احکام متغیر و غیر الزامی به عنوان منطقه الفراغ.
 ۵. شمول دایره منطقه الفراغ نسبت به همه فعالیت‌های مباح (به معنای عام شامل مستحبات و مکروهات و مباحات به معنای خاص) (همان، ص ۶۵۶).^۴
 ۶. از منظر ایشان، در نظر گرفتن منطقه الفراغ در دین، به لحاظ آن است که شمول شریعت اسلامی نسبت به همه شرایط و متغیرات، تأمین شود (همان، ص ۶۸۶ و ۶۸۸-۶۸۹).^۵
 ۷. شهید صدر، متذکر می‌شود منطقه فراغی که او مطرح می‌کند، برآمده از شریعت اسلامی و نصوص تشریحی اسلام است، نه آنکه مربوط به واقعیت تطبیق‌یافته اسلام در دوران پیامبر ﷺ باشد؛ گو آنکه، خلاء منطقه فراغی که مربوط به واقعیت تطبیقی اسلام بوده، توسط آن حضرت پر شده است (همان، ص ۶۸۳).^۶

۸. نظریه منطقه الفراغ مقتضی هیچ نقضی در شریعت نیست (همان، ص ۶۸۹).^۷
۹. ایشان قائل به تغییرپذیری و دائمی نبودن احکام مربوط به منطقه الفراغ است (همان، ص ۳۸۱-۳۸۰).
۱۰. وی پیش فرض تشریح عام و ثابت برای همه امور را ممنوع می‌داند (همان، ص ۳۹۴-۳۹۳).
۲. اختیارات ولایی و منطقه فراغ تشریحی: از منظر ایشان، بحث اختیارات ولایی حاکم و دولت اسلامی، ارتباط تنگاتنگی با بحث منطقه الفراغ دارد:
۱. شهید صدر قائل به تفکیک بین شأن تبلیغی پیامبر ﷺ [و طبیعتاً ائمه معصومین علیهم السلام و فقها] از شأن ولایی آنان است (همان، ص ۳۲۶-۳۲۵ و ۳۸۱).^۸
۲. ایشان بازگرداندن همه تشریحات به شأن تبلیغی پیامبر ﷺ را نیز نادرست می‌داند (همان، ص ۳۹۴-۳۹۳).
۳. در تلقی ایشان، برخی متفکران به برداشت نادرست مذکور عادت دارند و از این رو، شأن حاکمیتی پیامبر ﷺ را به شأن تبلیغی آن حضرت، ارجاع می‌دهند (همان، ص ۳۹۴).
۴. از منظر ایشان، اختیارات حاکم یا دولت اسلامی، در چارچوب منطقه الفراغ تعریف می‌شود (همان، ص ۶۸۳-۶۸۲).
۵. وی قائل به ارتباط کامل تشریحات معطوف به منطقه الفراغ با وجود صلاحیت حاکمیتی - و نه صلاحیت تبلیغی - حاکم و دولت است و البته اختیارات ولی امر را به همان اندازه صلاحیت‌های حاکمیتی پیامبر ﷺ می‌داند. در این چارچوب، شهید سیدمحمدباقر صدر، مشروعیت حاکم را به عنوان پیش فرض خود معرفی می‌کند (همان، ص ۳۸۱).
۶. ایشان برای اثبات وجود منطقه الفراغ، به ادله وجوب اطاعت از اولوالامر استناد می‌کند (همان، ص ۶۸۹).
۷. شهید صدر قائل به لزوم شناسایی تاریخی و ارجاع موارد اعمال ولایت پیامبر ﷺ و ائمه علیهم السلام به مقوله منطقه الفراغ است (همان، ص ۶۹۰).
۸. ایشان پرکردن منطقه الفراغ توسط حاکم و دولت اسلامی را به مثابه وظیفه دینی معرفی می‌کند.

۹. در تلقی ایشان، اختیارات و دخالت حاکم یا دولت اسلامی در دو جنبه «تطبیق احکام ثابت» و «پرکردن منطقه فراغ تشریعی»، نمود می‌یابد (همان، ص ۶۸۵).^۹
۱۰. در باور ایشان، توجه به حاکمیت ضوابط و چارچوب اطاعت از حاکم و محوریت اطاعت از خدا و احکام عام الهی، مخالفت ولی امر با واجبات و محرّمات الهی را نامشروع می‌داند (همان، ص ۶۹۰-۶۸۸).^{۱۰}
۳. **منطقه فراغ و نظام‌سازی اسلامی:** از منظر شهید صدر، مکتب اسلام، مکتب فراگیری است که می‌تواند ابعاد مختلفی داشته باشد. در این میان، نظریه منطقه‌الفراغ با نظام‌سازی اسلامی نسبت خاصی دارد. ایشان در مقام نظریه‌پردازی، به تطبیق این مقوله در عرصه مکتب اقتصادی اسلام پرداخته است:
۱. از منظر ایشان، در بحث مهمی مانند کشف و ارزش‌گذاری مذهب اقتصادی، نیاز جدی به مقوله منطقه‌الفراغ هست (همان، ص ۳۸۰).^{۱۱}
۲. به عنوان نمونه، ایشان در بسط مقوله فراگیر منطقه‌الفراغ، به بحث و تطبیق آن در بحث اختیارات اقتصادی حاکم و دولت اسلامی می‌پردازد و از منظر ایشان، اعطای حق تشریع در منطقه‌الفراغ به دولت اسلامی در اموری مانند اقتصاد، کارکردی توازن‌آفرین به دولت داده است (همان، ص ۶۸۳).
۳. ایشان در جهت تعریف و ارائه نظام دینی در عرصه‌های مختلف، بر لزوم رعایت اهداف فراگیر اسلام در پرکردن منطقه‌الفراغ تأکید دارد (همان، ص ۶۵۶ و ۶۸۵).^{۱۲}
۴. از منظر ایشان، برای فهم منطقه‌الفراغ و آشنایی با اختیارات ولی امر، نیاز به شناخت اهداف اساسی‌ای هست که پیامبر ﷺ - به طور نمونه در سیاست اقتصادی خود - دنبال می‌کردند (همان، ص ۳۸۱).
۵. در رویکرد فقهی شهید صدر، تشریحات مربوط به منطقه‌الفراغ، به عنوان جزء متغیر در یک مکتب و ساختار کلان است و به طور نمونه، جزء متغیری از مکتب اقتصادی (= مذهب اقتصادی در تعبیر ایشان) است.

۲-۲. تقریر دوم نظریه

شهید سیدمحمدباقر صدر، در بحثی مقدماتی درباره قانون اساسی جمهوری اسلامی

ایران، اشارات دیگری به بحث منطقه‌الفراغ دارد. این متن، نخستین بخش از سلسله «الاسلام یقود الحیاة» است. در شماره‌های دیگر این سلسله، برخی نکات مربوط نیز وجود دارد که در ادامه برای روشن شدن اندیشه منطقه‌الفراغ به بحث درباره آنها می‌پردازیم:

۱. **خاستگاه منطقه فراغ؛ احکام ثابت و متغیر در اسلام:** در این تقریر از شهید صدر، خاستگاه این نظریه نیز با توجه به دسته‌بندی احکام شرعی به دو دسته ثابت و متغیر بیان شده است و در بحثی تطبیقی، در جهت تدوین قانون اساسی اسلامی، تقریر شده است:

۱. خداوند متعال، مصدر همه سلطه‌هاست. از این رو، طبیعی است که شیوه اعمال آنها را نیز از طریق شریعت اسلامی بیان کند. چنانکه قانون اساسی باید نیز در پرتو آن و به نحو آتی، شکل گیرد (صدر، ۱۴۲۹ق، ص ۱۹-۱۸).

۲. احکام ثابت شرعی، جزء ثابت قانون اساسی است؛ چه در آن تصریح شود و چه نشود (همان، ص ۱۹).

۳. شهید صدر در مقاله دوم از سلسله «الاسلام یقود الحیاة»، بر وجود دو دسته از احکام ثابت و متغیر در اسلام تأکید کرده و عناصر متغیر را بهره‌مند از چارچوبی معرفی کرده است که به عنوان ضوابط عام آن متغیرات عمل می‌کنند و خود آن ضوابط از زمره عناصر ثابت به‌شمار می‌روند؛ چنانکه صورت‌بندی کامل اموری مانند «اقتصاد اسلامی» یا «اقتصاد جامعه اسلامی»، جز با ترکیب این عناصر متغیر با عناصر ثابت و در حاکمیت روح و اهداف مشترک، پدید نمی‌آید (همان، ص ۴۳ و در مقاله سوم، ص ۶۹-۶۸).

۴. پیامبر ﷺ و ائمه معصومین علیهم‌السلام، از دو شخصیت برخوردارند: شخصیتی به لحاظ تبلیغ عناصر ثابت الهی و شخصیتی به لحاظ حاکمیت و رهبری جامعه اسلامی. بر اساس شخصیت دوم، عناصر متحرک را از ضوابط عام اسلام و از روح اجتماعی و انسانی شریعت مقدّس الهام می‌گرفتند. این عمل آنها، دارای دلالت ثابتی است که حاکم شرعی باید به عنوان ضابطه اسلامی - به اندازه‌ای که فراتر از شرایط زمان آن حضرات است - برای تدبیر عناصر متغیر، بهره‌گیرد. به عنوان نمونه، ایشان به مصادیق مختلفی از سیره ولایی آنان، اشاره می‌کند (همان، ص ۵۳-۵۰).

۲. **اختیارات ولایی؛ الگوی تفویضی منطقه فراغ تشریحی:** در اداره جامعه، اختیارات ولایی حاکم - که به تصریح ایشان و شاگردان ایشان، همان ولیّ فقیه است -^{۱۳} می‌تواند

همراه با مشارکت مدنی عموم تحقق یابد و در سازوکار مناسبی، امور جامعه تدبیر شود. در این میان، مشارکت بخشی از خبرگان امین مردم، به عنوان مشارکت نمایندگان آنان در مرحله برنامه‌ریزی و قانون‌گذاری تعریف شود. شهید صدر، با توجه به این واقعیت عینی در جمهوری اسلامی، شأن قانون‌گذاری نظام سیاسی را برای پرکردن خلأ منطقه‌الفراغ، با مشارکت مردم و نمایندگان آنان و با حفظ شأن ولایی حاکم اسلامی - که گاه از آن به عنوان مرجعیت یاد می‌کند - و در سایه ولایت او تعریف می‌کند؛ چنانکه شأن اجتهاد استنباطی را نیز در این زمینه مد نظر دارد. در مجموع، اختیارات ولی امر می‌تواند با مشارکت این نخبگان امین و از طریق تفویض برخی اختیارات ولایی به آنان، در زمینه تقنین عینیت یابد:

۱. از منظر شهید صدر، عملیات استنباط عناصر متحرک از ضوابط عام اسلام، مقتضی چند امر است:

الف. فهم اسلامی نسبت به عناصر ثابت و شناخت عمیق از ضوابط و دلالت‌های عام آنها.

ب. آشنایی کامل نسبت به طبیعت امور متغیری مانند اقتصاد و مطالعه دقیق نسبت به اهدافی که ضوابط عام مذکور را معین می‌کنند و مطالعه دقیق نسبت به شیوه‌های تحقق آنها.

ج. فهم فقهی - قانونی نسبت به صلاحیت‌های حاکم شرعی و ولی امر و دستیابی به شکل‌های تشریحی‌ای که آن عناصر متحرک را در چارچوب صلاحیت‌های حاکم شرعی و حدود ولایت داده شده به او تحقق بخشد (همان، ص ۴۳).

۲. از منظر شهید صدر، اقوال اجتهادی مشروع و متنوع - در مواردی که اجتهادهای مختلف وجود دارد - از منظر قانون اساسی معتبرند. انتخاب بدیل مناسب از میان بدائل مختلف، بر عهده سلطه تشریحی (قوه مقننه) است که امت، آن را در پرتو مصلحت عامه، اعمال می‌کند (همان، ص ۱۹).

۳. ایشان معتقد است در مواردی که موضع قاطعی از جانب شریعت در تحریم یا ایجاب نباشد، سلطه تشریحی‌ای که نمایندگی امت را بر عهده دارد، می‌تواند در چارچوب قانون اساسی، به قانون‌گذاری اموری پردازد که آنها را دارای مصلحت می‌بیند. حوزه چنین مواردی، منطقه‌الفراغ خوانده می‌شود. منطقه‌الفراغ دربردارنده همه

حالاتی است که شریعت، اختیار آنها را به مکلف سپرده است. بر این اساس، سلطه تشریحی، از این حق برخوردار است که بنا بر مصالح عامه و در چارچوب قانون اساسی، موضع معینی را الزامی کند.

۴. در تلقی ایشان، سلطه تشریحی و سلطه اجرایی، متکی بر امت هستند. امت برخوردار از حق به کارگیری این دو در چارچوب قانون اساسی است؛ چه آنکه این حق، حق استخلاف و ولایتی است که از جانب مصدر حقیقی سلطه‌ها؛ یعنی از جانب خداوند متعال گرفته شده است. امت به عنوان خلیفه الهی در زمین عمل می‌کند. اما امت، صاحب سلطان نیست؛ بلکه در برابر خداوند، به خاطر امانت الهی، مسئولیت ادای آن را دارد. بر این اساس، مردم برای رعایت این مسئولیت خود، اختیارات مختلفی دارند. از آن جمله، مشخص کردن یکی از گزینه‌های مختلف اجتهادهای مشروع و نیز پرکردن منطقه الفراغ از راه تشریح قوانین مناسب (همان، ص ۲۰-۱۹ و ۲۴).

۵. به اعتقاد ایشان، امت در نظام دموکراسی، مصدر حاکمیت است. اما در نظریه اسلامی، به عنوان خلافت و مسئولیت در برابر خداوند موضوعیت می‌یابد. بر این اساس، قانون اساسی در نظام دموکراسی، کاملاً ساخته انسان است و در بهترین حالت، به معنای تحکیم اکثریت بر اقلیت است؛ در حالی که در نظام اسلامی، شریعت و عدالت الهی، تشکیل دهنده اجزای ثابت قانون اساسی هستند (همان، ص ۲۵).

۶. از منظر ایشان، تفویض برخی اختیارات ولایی، به معنای نفی اختیارات ولی امر نیست؛ چه آنکه ایشان معتقد است که از نظر شرعی، مرجع، نایب عام امام است و از این رو، امور مختلفی را بر عهده دارد. از آن جمله، بالاترین فرد دولت و برترین رهبر ارتش است و امضای تصدی ریاست قوه مجریه و توکیل به او، بر عهده اوست؛ چنانکه حتمیت و رسمیت بخشیدن به قوانینی که اهل حل و عقد، برای پرکردن منطقه الفراغ تعیین کرده‌اند (همان، ص ۲۱-۲۰ و ۲۴).

۷. شهید صدر، در مقاله‌های بعدی سلسله «الاسلام يقود الحياة»، ابعاد بیشتری از بحث خلافت مردم و نسبت آن با مرجعیت و ولایت را بیان می‌کند. این مسأله، برای روشن شدن تکلیف مقوله منطقه الفراغ اهمیت دارد. از منظر او، خلافت مردم تحت اشراف انبیا، ائمه علیهم‌السلام و مرجعیت خواهد بود که شهید صدر از این سه دسته به عنوان

خط شهادت در کنار خط خلافت، تعبیر می‌کند (همان، ص ۱۴۰-۱۳۶). چنان‌که او در مقالات بعدی، مسئولیت دو خط خلافت و شهادت را میان مرجع و امت، توزیع شده می‌داند و در این میان، وظیفه اشراف بر خلافت امت را بر دوش مرجعیت می‌نهد؛ چنان‌که مرجعیت را در دوران غیبت، به‌عنوان سومین مرحله خط شهادت، متکفل بیان و تحدید احکام ثابت و بلکه متکفل تحدید عناصر متحرک زمانی نیز به اعتبار نماینده برتر ایدئولوژی اسلامی معرفی می‌کند. از منظر او، دو خط خلافت و شهادت در نبود امام معصوم علیه السلام، به مرجعیت می‌رسد (همان، ص ۱۶۱-۱۶۰).

۳. جهت‌دهی شرع در پرکردن منطقه فراغ: منطقه الفراغ می‌تواند به صورت‌های

مختلفی پر شود، اما از منظر شهید صدر این امر باید در چارچوب خاصی انجام گیرد:

۱. شهید صدر در زمینه نحوه پرکردن منطقه الفراغ به جهت‌دهی آن توسط شرع، باور دارد. بر این اساس، معتقد است هنگامی که کتاب و سنت حکمی را تشریح کرده و بر هدف آن حکم تصریح کرده‌اند، این هدف علامتی برای پرکردن جنبه متغیر- در قالب‌های تشریحی برای تحقق آن - است؛ به‌گونه‌ای که تعیین این صیغه‌های تشریحی از اختیارات حاکم شرعی برای تحقق آن هدف متناسب با شرایط جامعه می‌باشد (همان، ص ۴۸-۴۷).
۲. شریعت در نصوص عام و عناصر ثابت خود، اهدافی را برای ولی امر قرار داده و او را موظف به تحقق بخشیدن به آنها یا تلاش برای نزدیک شدن به آنها، به اندازه امکان کرده است. این اهداف اساسی برای سیاست‌گذاری و تعیین نحوه سامان‌دهی به عناصر متحرک است تا بتوان آن اهداف را محقق ساخت یا روند اجتماعی را برای دستیابی هر چه سریع‌تر به آن اهداف، جهت‌دهی کرد (همان، ص ۵۳).

۳. تأکید نصوص دینی بر ارزش‌های اجتماعی مانند مساوات، اخوت، عدالت، قسط و ...، مقتضی یافتن صیغه‌های تشریحی پویا و پیشرفته‌ای - متناسب با شرایط و متغیرات - در جهت تحقق آن ارزش‌هاست و مسئولیت این امر، برای پرکردن این منطقه الفراغ از صلاحیت‌های حاکم شرعی است (همان، ص ۴۹).

۳- تقریر استاد سیدعلی اکبر حائری از بحث منطقه الفراغ

شهید صدر، نخستین و مهمترین فقیهی است که در عالم اسلامی، این تعبیر را به‌کار

گرفته و درباره آن نظریه پردازی کرده است. البته ایشان این بحث را در کتب فقهی و اصولی خود طرح نکرده است، بلکه این بحث در کتاب اقتصادنا - و البته در مقام طراحی مکتب اقتصادی اسلام - مطرح کرده است. از منظر او بدون طرح منطقه الفراغ، طراحی این مکتب، ناقص خواهد ماند.

پس از شهید سید محمد باقر صدر، شاگردانش مانند آیه الله سید علی اکبر حائری به تقریر دوباره این بحث و دفاع از آن پرداخت (حائری، ۱۴۱۷ق، ص ۱۱۴-۱۱۱)؛ چنانکه آیه الله سید کمال حیدری در مقام ارزیابی انتقادی نظریه حاسبه، منطقه الفراغ را به عنوان الگوی جایگزین آن نظریه، مورد بازخوانی قرار داد (الحیدری، بی تا، ص ۱۴۱-۱۰۳؛ همو، ۱۴۳۰ق، عدد ۵۵، ص ۱۷۱-۱۴۱)؛ چنانکه برخی نیز به تأملات انتقادی در آن پرداخته اند.^{۱۴}

در بین اندیشمندان معاصر اهل سنت، کسی مانند عبدالکریم حمداوی نیز به بحث منطقه الفراغ پرداخته و آن را محور بخش مهمی از کتاب خود قرار داده است (الحمداوی، ۲۰۰۳م، ص ۴۸۷-۴۷۳).

استاد سید علی اکبر حائری، به تفصیل به تقریر نظریه منطقه الفراغ می پردازد و نکات ارزشمندی را در این رابطه بیان می کند. چه بسا بتوان تقریر ایشان را بسط گویایی از نظریه شهید صدر دانست که پیش از آن، کسی بدین تفصیل و دقت آن را ارائه نداده است. در ادامه، تقریر ایشان را مرور می کنیم:

۱. خاستگاه منطقه فراغ؛ احکام ثابت و متغیر در اسلام: ایشان در تقریر نظریه مزبور، به بیان خاستگاه آن پرداخته و نسبت آن را با تقسیم احکام شرعی به ثابت و متغیر در نظر می گیرد:

۱. از منظر ایشان، مفهوم منطقه الفراغ، مفهومی جدید از جانب شهید صدر است (همان، ص ۱۱۵)، اما اندیشه مربوط به آن از صدر اسلام مطرح است (همان، ص ۱۱۲-۱۱۱ و ۱۳۵).

۲. وی خاستگاه اساسی منطقه الفراغ را در ادله وجوب اطاعت از ولی امر می داند (همان، ص ۱۱۳ و ۱۳۵).

۳. ایشان، اعتقاد به وجوب اطاعت در میان فقها را به طور ضمنی و با دلالت التزامی،

- مقتضی پذیرش منطقه الفراغ می‌داند (همان، ص ۱۱۵).
۴. وی با ذکر سه احتمال برای معنای وجوب اطاعت از اولوالامر در آیه مربوط به آن،^{۱۵} تنها احتمال سوم را می‌پسندد که بیان‌گر مفهوم منطقه الفراغ است:
- الف. صرف اجرای احکام شرعی ثابتی که به صورت فرمان مستقیم (= تکلیف مباشر) در شریعت آمده‌اند، بدون حق تقنین حکمی غیر از آنها.
- ب. وجوب اطاعت همه فرامین صادره از سوی ولی امر، حتی در صورت فرمان به معصیت خالق.
- ج. وجوب اطاعت در دایره خالی از فرمان مستقیم الزامی (همان، ص ۱۱۴-۱۱۳).
- روشن است که نباید ایشان موارد وجوب اطاعت از حاکم را به منطقه الفراغ محدود کند، بلکه چنانکه در بندهای بعدی اشاره خواهیم کرد، دو مورد تشخیص موضوع احکام ثابت و حل موارد تراحم را نیز قبول دارد. بنابراین، بیان حاضر را می‌توان حاوی محدودسازی مبتنی بر تسامح در این بحث دانست.
۵. ایشان احکام ثابت دینی را به عنوان فرامین مستقیم (= تکالیف مباشر) و اختیارات حاکم را به عنوان احکام غیر مستقیم (= تکالیف غیر مباشر)، می‌نامد (همان)؛ چنانکه بر همین اساس، اطاعت از خداوند در احکام نوع اول، مستقیم است، اما اطاعت از خداوند در احکام نوع دوم، غیر مستقیم است (همان، ص ۱۳۵).
۶. ایشان منطقه الفراغ را محدود به اموری می‌داند که شارع در آنها تکالیف الزامی به صورت مستقیم جعل نکرده است (همان، ص ۱۱۴).
۷. وی، اندیشه منطقه الفراغ را الگویی لازم برای تضمین استمرار نبوت، به صورت متناسب با تغییر همه‌جانبه در ابعاد مختلف زندگی انسان و راهی برای پرهیز از تغییر شرایع و ادیان و تبیینی برای ختم نبوت می‌داند^{۱۶} (همان، ص ۱۱۶-۱۱۵).
۸. جاودانگی دین از طریق لحاظ همه نیازهای ثابت و متغیر، اما بدون مباشرت تفصیلی شرع نسبت به تشریح عناصر متغیر، تأمین می‌شود (همان، ص ۱۱۶). بر این اساس، مفهوم منطقه الفراغ، نه تنها به معنای نقصی در اسلام نیست، بلکه متضمن کمال اسلام است (همان، ص ۱۳۶).
۹. تشریح مستقیم نسبت به متغیرات، مانع جاودانگی دین می‌شود (همان،

ص ۱۱۷-۱۱۶ و ۱۳۶).

۲. از اجتهاد استنباطی تا تدبیر ولایی: تشریح الهی مقتضی تلاش فقهی و اجتهادی برای استنباط از آنهاست و بدون آن نمی‌توان به شریعت‌مداری عینیت بخشید. در این میان، کیفیت پرداختن استاد سیدعلی اکبر حائری، به مقوله منطقه الفراغ می‌تواند به این نظریه، شفافیت بیشتری ببخشد. از منظر ایشان:

۱. مقصود از منطقه الفراغ، فقدان نص شرعی یا حوزه ما لا نص فیه نیست، بلکه مقصود حوزه اختیارات تشریحی و تقنینی ولی امر، نسبت به نیازهای متغیر در زمان‌ها و مکان‌های متفاوت است؛ چرا که برخی از مصالح و ملاکات ثابتند و امکان ضابطه‌مندی آنها وجود دارد. اسلام برای آنها احکام ثابتی، هر چند در قالب قضایای شرطی و با ذکر شروط عام یا خاصی، جعل کرده است، اما برخی دیگر از مصالح، متغیرند و نمی‌توان آنها را در چارچوب ثابتی، ضابطه‌مند کرد. از این رو، زمام امر آنها را به ولی امر سپرده است. در غیر این صورت، با جعل احکام ثابت، آن احکام هر از چند گاه باید تغییر کنند و از این رو، باید نبوت و رسالت نیز تغییر کند. اما اسلام با تفویض این امور به ولی امر، خود را جاودانه کرده است. چنانکه ضوابط عامی نیز برای پرکردن منطقه الفراغ قرار داده است. در هر حال، این امر متفاوت از فقدان نص در احکام شرعی ثابت است (همان، ص ۱۳۰-۱۲۸).

۲. فقدان نص می‌تواند علت‌های مختلفی مانند عدم تدوین نصوص روایی، از بین رفتن آنها در طول تاریخ، نوپدیدبودن مسائل و نبود آنها در زمان تشریح و ... داشته باشد. اما در هر حال، مشکل فقدان نص، با صرف نظر از بحث اختیارات ولی امر در صدور حکم، نیازمند راه حل مستقلی است (همان، ص ۱۳۰).

۳. راه حل فقدان نص، بازگشت به اطلاقات، عمومات، قواعد فراگیر و اصول عملیه در چارچوب علمی خاص است (همان).

۴. وظیفه مجتهد، تلاش برای بازشناسی احکام شرعی ثابت از احکام ولایی است. این کار می‌تواند با تکیه بر تشخیص ظهور حالی، قرائن حالی، مناسبت حکم و موضوع در تحدید ظهورات و ... انجام شود (همان، ص ۱۳۲).

۵. استاد سیدعلی اکبر حائری، در سایه نکات فوق، چند نقد را پاسخ می‌دهد:

الف. ایشان، جدید بودن مقوله منطقه الفراغ را تنها در نوبودن مفهوم و نه در اصل آن می‌داند و آن را به ایجاب اطاعت از ولی امر بازمی‌گرداند (همان، ص ۱۳۵).

ب. وی، نه تنها اندیشه منطقه الفراغ را نقصی برای اسلام نمی‌داند، بلکه آن را عامل جاودانگی اسلام می‌خواند (همان، ص ۱۳۶).

ج. ایشان، زمینه‌سازی اندیشه منطقه الفراغ را برای تعدیل و تبدیل احکام شرعی، توهمی نادرست می‌داند؛ چه آنکه آن را به معنای اختیار مطلق ولی امر و آزاددانستن غیر شرعی او نمی‌داند، بلکه چارچوب‌های خاصی برای آن قائل است (همان)؛ چنانکه، تشخیص احکام ثابت الهی و احکام متغیر نیز، تنها در صلاحیت فقهای متخصص و واجد شرایط است (همان، ص ۱۳۷).

د. اندیشه منطقه الفراغ را در تنافی با روایات دال بر برخورداری همه وقایع از حکم، نمی‌بیند. ایشان دو دلیل بر این مطلب ارائه می‌دهد.

اولاً: احکام شرعی را بر دو نوع می‌بیند: برخی به صورت مستقیم (= مباشر) و برخی به صورت غیر مستقیم، بیان‌گر حکم وقایع هستند. از منظر ایشان، نسبت غیر مستقیم حکم به شارع، برای صدق و صحت روایات مذکور و نسبت دادن احکام به خداوند، کفایت می‌کند (همان، ص ۱۳۸).

ثانیاً: اموری که در دایره منطقه الفراغ قرار می‌گیرند، با دو عنوان اولی و عنوان ثانوی، مشمول احکام الهی قرار می‌گیرند. به عنوان اولی مباحند و به عنوان ثانوی، مشمول وجوب اطاعت می‌شوند. بنابراین، دو حکم شرعی از خداوند متعال خواهیم داشت؛ یعنی حکم موضوع مورد نظر، پیش از صدور حکم ولی امر، به عنوان اولی، اباحه و بعد از صدور حکم او، حکم ثانوی وجوب [یا حرمت] خواهد بود (همان، ص ۱۳۹-۱۳۸).

۶. این امر، بدان معنا نیست که اصل وجوب اطاعت ولی امر، حکم ثانوی است، بلکه خود این حکم، حکمی اولی است که مانند دیگر احکام ثابت، از احکام ثابت شرعی می‌باشد؛ چنانکه در مواردی مانند اباحه کذب به عنوان اصلاح ذات‌البین، اباحه یا استحباب اصلاح ذات‌البین نیز حکم اولی ثابت در شرع است، اما تطبیق آن بر کذب، به عنوان ثانوی خواهد بود (همان، ص ۱۳۹).

۷. استاد سیدعلی اکبر حائری، اندیشه منطقه الفراغ را در تنافی با روایات جاودانگی حلال و حرام پیامبر ﷺ - و تغییرناپذیری آنها نیز نمی‌بیند؛ چه آنکه:
اولاً: جواب نقضی: احکام فراوانی به لحاظ تغییر برخی از قیود موضوع، تغییر می‌کنند و این امر، منافات با آن روایات ندارد.

ثانیاً: جواب حلی: همه احکام شرعی بر فرض وجود موضوعشان، جاری هستند. از این رو، در فرضی که قیود خاصی در موضوع آن احکام لحاظ شده باشد، اگر همه آن قیود محقق شوند، حکم جاری می‌شود، اما با انتفای برخی از آن قیود، حکم جاری نمی‌شود و حکم مذکور به اباحه تغییر می‌یابد، اما این امر، با ابدیت احکام، منافات ندارد. بنابراین، مقصود از تغییرناپذیری احکام این است که با لحاظ موضوع و همه قیود آن، احکام تغییر نمی‌کنند. پس تبدل احکام به خاطر تبدل موضوعشان یا تبدل برخی از قیود موضوعشان، ممنوع نیست.

۸. نتیجه نهایی و بسیار مهمی که استاد سیدعلی اکبر حائری می‌گیرد، این است که وقتی اسلام، اطاعت از ولی امر را در مباحات واجب می‌داند، حتماً باید اباحه آن مباحات را مقید به عدم صدور امر، به انجام آن مباحات بداند. از این رو، با امر ولی امر، در قلمرو مباحات، از طریق تبدل موضوع، حکم اباحه به وجوب، تغییر می‌یابد (همان، ص ۱۴۱-۱۴۰).

۳. **اختیارات ولایی و الگوی تفویضی منطقه فراغ تشریحی:** در اداره جامعه، تنها اجتهاد استنباطی کفایت نمی‌کند و نیاز به اجتهاد، تدبیری است و در این میان، مقوله منطقه الفراغ اهمیت خود را نشان می‌دهد:

۱. ایشان در تقریر خود از مفهوم منطقه الفراغ، به این مطلب تصریح می‌کند که در جهت تأمین اهداف عام شریعت اسلام، «حق تشریح» در محدوده مذکور، به ولی امر یا سلطه تشریحی عام، داده شده است تا حکم مناسب با شرایط متغیر صادر شود (حائری، ۱۴۱۷ق، ص ۱۱۳-۱۱۲).^{۱۷}

۲. از منظر ایشان، اختلافات میان شیعه و اهل تسنن، تأثیری در وجود دایره‌ای به نام منطقه الفراغ ایجاد نمی‌کند که اختیار آن به دست ولی امر باشد (همان، ص ۱۱۵-۱۱۴).

۳. ایشان متذکر می‌شود که سزاوار است در دوران غیبت، ولی امر از صاحب نظران

ذی صلاح برای تشخیص مصالح امت و پیشنهاد قانون مناسب در قضایای مختلف، در قالب مجلس نمایندگان استفاده کند. این مجلس به عنوان مرکز سلطه تشریعی (= قوه مقننه)، خوانده می شود (همان، ص ۱۱۹).

۴. در تلقی ایشان، سلطه تشریعی (= قوه مقننه)، اساساً از شؤون ولی امر است، اما او می تواند این امر را به مجلس نمایندگان تفویض کند تا در دایره منطقه الفراع به قانون گذاری بپردازند (همان).

۵. حکم حاکم، حکمی است که از جانب خود او و برای رفع نیازها در محدوده منطقه الفراع، صادر می شود و این اختیار به او تفویض شده است و از این رو، با مسأله فقدان نص، تفاوت خواهد داشت که در آن مفتی به دنبال کشف حکم الهی می رود (همان، ص ۱۳۱-۱۳۰).

۶. ولایت برای پرکردن منطقه الفراع، منصبی الهی است که به ولی امر تفویض شده و متفاوت از منصب افتا است (همان، ص ۱۳۱).

۷. رسول اکرم ﷺ، علاوه بر برخورداری از منصب تبلیغ رسالت، از منصب ولایت و صدور احکام مناسب با شرایط نوین نیز برخوردار بود (همان، ص ۱۳۲-۱۳۱).

۸. به لحاظ دو منصب مذکور، دو گونه احکام از آن حضرت صادر شده است. برخی از آنها، ثابت و برخی متغیرند، اما فاصله تاریخی، تشخیص مصادیق آنها را بر ما دشوار کرده است (همان، ص ۱۳۲).

۴. جهت دهی شرع در پرکردن منطقه فراع: در تلقی آیه الله سیدعلی اکبر حائری، شریعت به جهت دهی اقدامات ولایی حاکم و نظام سیاسی پرداخته است. از منظر ایشان:

۱. تقنین ولی امر، نسبت به متغیرات، در چارچوب موازین و ضوابط معینی انجام می گیرد که شارع متعال در اختیار او می گذارد؛ چنانکه خود این ضوابط از عناصر ثابت در تشریح اسلامی محسوب می شوند و باید مانند سایر احکام شرعی و در پرتو قواعد فقهی و اصولی استنباط شوند (همان، ص ۱۱۷).

۲. امر به اطاعت از ولی امر در حوزه منطقه الفراع، مادامی است که او در چارچوب تعیین شده در شرع، به تشریح بپردازد (همان).

۳. استاد سیدعلی اکبر حائری، سه گونه ضوابط برای پرکردن منطقه الفراع، ارائه

می‌دهد: ۱. ضوابط تعیین ولی امر، ۲. ضوابط مرزبندی دایره منطقه‌الفراغ، ۳. ضوابط قانون‌گذاری و تشریح (همان، ص ۱۲۸-۱۱۷).

۴. شیعه، در ضوابط تعیین ولی امر، تفاوت اساسی با اهل سنت دارد و برای جانشینی پیامبر ﷺ قائل به نص است (همان، ص ۱۱۹-۱۱۸).

۵. دسته دوم از ضوابط مذکور، در سه مجال قابل طرح است:

الف. تشخیص موضوعات احکام ثابتی که اسلام آنها را به صورت مستقیم تشریح کرده است. این کار بر عهده ولی امر یا مجلسی است که او این کار را به آن واگذار می‌کند (همان، ص ۱۲۱-۱۲۰).

ب. تشخیص اهم در تراحم میان احکام الهی ثابت. این مورد، از موارد اطاعت مخلوق در معصیت خالق نیست، ولی امر نیز نمی‌تواند، جز بر اساس اهمیتی که تشخیص می‌دهد، حکم کند (همان، ص ۱۲۱).

ج. عروض مصالح الزام‌آور در عرصه مباحات. این موارد نیز از مصادیق اطاعت مخلوق در معصیت خالق نیست و امر ولی امر در این موارد واجب‌الاطاعه است (همان، ص ۱۲۳-۱۲۲).

۶. دسته سوم از ضوابط، مستقیماً به کیفیت پرکردن منطقه‌الفراغ بازمی‌گردد. ولی امر، نمی‌تواند بر اساس خواهش‌های شخصی خود به این کار مبادرت ورزد و بر این اساس، دو ضابطه را باید رعایت کند:

الف. رعایت مصالح جمیع امت در همه قوانین و تشریحات و پرهیز از ترجیح مصالح شخصی خود یا گروه خاصی از مردم بر مصالح عمومی (همان، ص ۱۲۴-۱۲۳).

ب. رعایت مصالح در چارچوب ارزش‌های اسلامی و پرهیز از ارزش‌های مادی‌گرایانه و غیر اسلامی. به عنوان نمونه، برای تولید بیشتر، نمی‌توان مانع اجرای فرایض و تکالیف دینی شد (همان، ص ۱۲۵-۱۲۴)؛ چنانکه در کیفیت گرفتن مالیات، افزون بر مالیات‌های ثابت شرعی، باید به «مجموع ارزش‌ها و اهداف مورد اهتمام اسلام»، توجه کرد و در پرتو آنها به ملاحظه «اولویت» میان موارد مختلف پرداخت (همان، ص ۱۲۸-۱۲۵).

نتیجه گیری

شهید سیدمحمدباقر صدر، در نظریه مشهور منطقه الفراغ، مفهوم مزبور را به گونه ای طرح کرده است که گاه همسان با مفهوم رایج در میان اهل تسنن، به عنوان ما لا نص فیہ، تلقی شده است. حال آنکه با گزارش فوق، معلوم شد که ایشان چنین معنایی را در نظر ندارد؛ بلکه مقصود ایشان، فراغ از احکام الزامی در محدوده مباحات به معنای اعم است. بنابراین، به رغم آنکه احکام شرعی را در همه نیازهای انسان شناسایی می کند، تعبیر مزبور را برای اشاره به قلمرو ولایی ولی امر و دولت اسلامی تحت نظر او به کار می برد.

در هر حال، نظریه مزبور ناظر به اختیارات ولی امر بوده و در رأس آنها بیانگر حق صدور احکام حکومتی از جانب اوست، اما در تقریر ایشان از این نظریه، اختیارات خاص ولی امر و دولت اسلامی نسبت به احکام غیر الزامی مورد توجه قرار گرفته است.

یادداشت ها

۱. چنانکه ایشان در پاسخ به سؤالی درباره الگوی جمهوری اسلامی در اندیشه امام خمینی علیه السلام، نخستین بخش سلسله «الاسلام یقود الحیاة» را به مقدمه سازی نظری برای قانون اساسی جمهوری اسلامی، تحت عنوان «لمحة فقهية تمهيدية عن مشروع دستور الجمهورية الإسلامية في إيران» اختصاص داد و در آنجا بار دیگر مفهوم منطقه الفراغ را به کار گرفت (ر.ک: سیدمحمدباقرصدر، «لمحة فقهية تمهيدية عن مشروع دستور الجمهورية الإسلامية في إيران»، المندرج فی: *الاسلام یقود الحیاة*، ۱۴۲۹ق، ص ۱۹).

۲. به گفته شهید صدر: «أن النظام الاجتماعي الصالح للإنسانية، ليس من الضروري - لكي يواكب نمو الحياة الاجتماعية - إن يتطور و يتغير بصورة عامة، كما أنه ليس من المعقول أن يصوغ کلیات الحیاة و تفاصيلها فی صیغ ثابتة، بل يجب أن يكون فی النظام الاجتماعي جانب رئيسی ثابت و جوانب مفتوحة للتطور و التغير، ما دام الأساس للحياة الاجتماعية (الحاجات الإنسانية)، یحتوی علی جوانب ثابتة و جوانب متغيرة، فتعكس كل من جوانبه الثابتة و المتطورة فی النظام الاجتماعي الصالح. و هذا هو الواقع فی النظام الاجتماعي للإسلام تماماً، فهو یشتمل علی جانب رئيسی ثابت، یصل بمعالجة الحاجات الأساسية الثابتة فی حیاة الإنسان، كحاجته إلى الضمان المعیشی و التوالد و الأمن و ما إليها من الحاجات التي عولجت فی أحكام توزيع الثروة و أحكام الزواج و الطلاق و أحكام الحدود و القصاص و نحوها من الأحكام المقررة فی الكتاب و السنة و یشتمل النظام الاجتماعي فی الإسلام أيضاً، علی

جوانب مفتوحة للتغير، وفقاً للمصالح والحاجات المستجدة و هي الجوانب التي سمح فيها الإسلام لولى الأمر، أن يجتهد فيها وفقاً للمصلحة والحاجة، على ضوء الجانب الثابت من النظام. كما زود الجانب الثابت من النظام بقواعد تشريعية ثابتة في صيغها القانونية، غير أنها تتكيف في تطبيقها بالظروف والملابسات. و بذلك تحدد الأسلوب الصحيح لإشباع الحاجات الثابتة التي تتنوع أساليب إشباعها، بالرغم من ثباتها و ذلك كقاعدة نفى الضرر في الإسلام و نفى الحرج في الدين» (ر.ك: صدر، ١٤١٧ق، ص٣٢٥).

٣. به غفته شهيد صدر: «الدليل التشريعي: و الدليل على إعطاء ولى الأمر صلاحيات كهذه، لملء منطقة الفراغ، هو النص القرآني الكريم: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (نساء: ٥٩) و حدود منطقة الفراغ التي تتسع لها صلاحيات أولى الأمر، تضم في ضوء هذا النص الكريم كل فعل مباح تشريعياً بطبيعته؛ فأى نشاط و عمل لم يرد نص تشريعي يدل على حرمة أو وجوبه، يسمح لولى الأمر بإعطائه صفة ثانوية، بالمنع عنه أو الأمر به. فإذا منع الإمام عن فعل مباح بطبيعته، أصبح حراماً، و إذا أمر به، أصبح واجباً.

و أما الأفعال التي ثبت تشريعياً تحريمها بشكل عام - كالربا مثلاً - فليس من حق ولى الأمر، الأمر بها. كما أن الفعل الذى حكمت الشريعة بوجوبه - كإنفاق الزوج على زوجته - لا يمكن لولى الأمر المنع عنه، لأن طاعة أولى الأمر مفروضة فى الحدود التي لا تتعارض مع طاعة الله و أحكامه العامة. فألوان النشاط المباحة بطبيعتها فى الحياة الاقتصادية، هى التي تشكل منطقة الفراغ» (همان، ص ٦٩٠-٦٨٩).

٤. به تعبير ايشان: «منطقة الفراغ تضم جميع ألوان النشاط المباحة بطبيعتها» (همان، ص ٦٥٦).

٥. به تعبير شهيد صدر: «لماذا وضعت منطقة فراغ؟ و الفكرة الأساسية لمنطقة الفراغ هذه، تقوم على أساس: أن الإسلام لا يقدم مبادئه التشريعية للحياة الاقتصادية بوصفها علاجاً مؤقتاً، أو تنظيمياً مرحلياً، يجتازه التأريخ بعد فترة من الزمن إلى شكل آخر من أشكال التنظيم و إنما يقدمها باعتبارها الصورة النظرية الصالحة لجميع العصور. فكان لابد لإعطاء الصورة هذا العموم و الاستيعاب، أن ينعكس تطور العصور فيها، ضمن عنصر متحرك، يمد الصورة بالقدرة على التكليف وفقاً لظروف مختلفة» (همان، ص ٦٨٦).

او در تعبير ديگرى مى گوید: «فكان لابد للصورة التشريعية من منطقة فراغ، يمكن ملؤها حسب الظروف؛ فيسمح بالإحياء سماحاً عاماً فى العصر الأول و يمنع الأفراد فى العصر الثانى - منعاً تكليفيّاً - عن ممارسة الإحياء، إلا فى حدود تتناسب مع أهداف الاقتصاد الإسلامى و تصوراته عن العدالة. و على هذا الأساس وضع الإسلام منطقة الفراغ فى الصورة التشريعية التي نظم بها الحياة الاقتصادية، لتعكس العنصر المتحرك و تواكب تطور العلاقات بين الإنسان و الطبيعة و تدرأ الأخطار التي قد تنجم عن هذا التطور المتنامى على مر الزمن» (همان، ص ٦٨٩-٦٨٨).

٦. به تعبير شهيد صدر: «و نحن حين نقول: «منطقة فراغ»، فإنما نعنى ذلك بالنسبة إلى الشريعة الإسلامية و نصوصها التشريعية، لا بالنسبة إلى الواقع التطبيقي للإسلام، الذى عاشته الأمة فى عهد النبوة،

فإن النبي الأعظم ﷺ قد ملأ ذلك الفراغ بما كانت تتطلبه أهداف الشريعة في المجال الاقتصادي، على ضوء الظروف التي كان المجتمع الإسلامي يعيشها» (همان).

۷. به گفته شهيد صدر: «منطقة الفراغ ليست نقصاً؛ ولا تدل منطقة الفراغ على نقص في الصورة التشريعية، أو إهمال من الشريعة لبعض الوقائع والأحداث، بل تعبر عن استيعاب الصورة و قدرة الشريعة على مواكبة العصور المختلفة، لأن الشريعة لم تترك منطقة الفراغ بالشكل الذي، يعني نقصاً أو إهمالاً و إنما حددت للمنطقة أحكامها، بمنح كل حادثة صفتها التشريعية الأصلية، مع إعطاء ولي الأمر صلاحية منحها صفة تشريعية ثانوية، حسب الظروف» (همان، ص ۶۸۹).

۸. به گفته شهيد صدر: «أن النظام الاجتماعي الصالح للإنسانية، ليس من الضروري - لكي يواكب نمو الحياة الاجتماعية - إن يتطور و يتغير بصورة عامة، كما أنه ليس من المعقول أن يصوغ كليات الحياة و تفاصيلها في صيغ ثابتة، بل يجب أن يكون في النظام الاجتماعي جانب رئيسي ثابت و جوانب مفتوحة للتطور و التغيير، ما دام الأساس للحياة الاجتماعية (الحاجات الإنسانية)، يحتوي على جوانب ثابتة و جوانب متغيرة، فتعكس كل من جوانبه الثابتة و المتطورة في النظام الاجتماعي الصالح و هذا هو الواقع في النظام الاجتماعي للإسلام تماماً، فهو يشمل على جانب رئيسي ثابت، يتصل بمعالجة الحاجات الأساسية الثابتة في حياة الإنسان، كحاجته إلى الضمان المعيشي و التوالد و الأمن و ما إليها من الحاجات التي عولجت في أحكام توزيع الثروة و أحكام الزواج و الطلاق و أحكام الحدود و القصاص، و نحوها من الأحكام المقررة في الكتاب و السنة.

و يشمل النظام الاجتماعي في الإسلام أيضاً، على جوانب مفتوحة للتغيير، وفقاً للمصالح و الحاجات المستجدة، و هي الجوانب التي سمح فيها الإسلام لولي الأمر، أن يجتهد فيها وفقاً للمصلحة و الحاجة، على ضوء الجانب الثابت من النظام. كما زود الجانب الثابت من النظام بقواعد تشريعية ثابتة في صيغها القانونية، غير أنها تتكيف في تطبيقها بالظروف و الملابسات. و بذلك تحدد الأسلوب الصحيح لإشباع الحاجات الثابتة التي تتنوع أساليب إشباعها، بالرغم من ثباتها، و ذلك كقاعدة نفى الضرر في الإسلام، و نفى الحرج في الدين» (همان، ص ۳۲۵-۳۲۶).

۹. به تعبیر شهيد صدر: «و لا يقتصر تدخل الدولة على مجرد تطبيق الأحكام الثابتة في الشريعة، بل يمتد إلى ملء منطقة الفراغ من التشريع. فهي تحرص من ناحية على تطبيق العناصر الثابتة من التشريع و تضع من ناحية أخرى العناصر المتحركة وفقاً للظروف» (همان، ص ۶۸۵).

۱۰. به تعبیر شهيد صدر: «أما الأفعال التي ثبت تشريعياً تحريمها بشكل عام - كالربا مثلاً - فليس من حق ولي الأمر، الأمر بها. كما أن الفعل الذي حكمت الشريعة بوجوبه - كإنفاق الزوج على زوجته - لا يمكن لولي الأمر المنع عنه، لأن طاعة أولى الأمر مفروضة في الحدود التي لا تتعارض مع طاعة الله و أحكامه العامة» (همان، ص ۶۹۰-۶۸۸).

۱۱. شهید صدر می‌گوید: «و حیث جئنا علی ذکر منطقة الفراغ فی التشريع الاقتصادي، يجب أن نعطي هذا الفراغ أهمية كبيرة خلال عملية اكتشاف المذهب الاقتصادي، لأنه يمثل جانباً من المذهب الاقتصادي فی الإسلام، فإن المذهب الاقتصادي فی الإسلام، يشتمل علی جانبین: أحدهما: قد ملئ من قبل الإسلام بصورة منجزة، لا تقبل التغيير و التبدیل و الآخر: يشكل منطقة الفراغ فی المذهب، قد ترك الإسلام مهمة ملئها إلى الدولة أو ولی الأمر، يملأها وفقاً لمتطلبات الأهداف العامة للاقتصاد الإسلامي و مقتضياتها فی كل زمان» (همان، ص ۳۸۰).

در تعبیر دیگری می‌گوید: «إن تقویم المذهب الاقتصادي فی الإسلام، لا يمكن أن يتم بدون إدراج منطقة الفراغ ضمن البحث و تقدير إمكانيات هذا الفراغ و مدى ما يمكن أن تساهم عملية ملية، مع المنطقة التي ملئت من قبل الشريعة ابتداء، فی تحقيق أهداف الاقتصاد الإسلامي» (همان).

۱۲. به تعبیر شهید صدر: «و فی المجال التشريعي تملأ الدولة منطقة الفراغ التي تركها التشريع الإسلامي للدولة، لكي تملأها فی ضوء الظروف المتطورة بالشكل الذي يضمن الأهداف العامة للاقتصاد الإسلامي، و يحقق الصورة الإسلامية للعدالة الاجتماعية» (همان، ص ۶۸۵).

۱۳. برخی از جمله آیه‌الله شیخ محسن اراکی از شاگردان شهید صدر، با توجه به تصریحات ایشان در بحث مقدماتی شهید صدر، درباره قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، دیدگاه ایشان درباره ولایت فقیه را مورد توجه قرار داده و آن را بازتقریر کرده‌اند. ر.ک: محسن اراکی، نظریه الحكم فی الاسلام، ۱۴۲۵ق / ۱۳۸۳ش، ص ۲۳۰-۲۳۳.

۱۴. ر.ک: یوسف کمال و ابوالمجد حرک، الاقتصاد الاسلامی بین فقه الشیعة و فقه اهل السنة؛ قرآنة نقدية فی کتاب اقتصادنا، بی تا.

۱۵. «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (نساء(۴): ۵۹).

۱۶. ایشان به سخنرانی ارزشمندی از شهید صدر در این زمینه، تحت عنوان «التغيير و التجديد فی النبوة» اشاره می‌کند که در مجموعه‌ای از سخنرانی‌های شهید صدر، به عنوان «اهل البيت؛ تنوع ادوار و وحدة هدف» توسط انتشارات دارالتعارف بیروت، چاپ شده است.

۱۷. استاد سید علی اکبر حائری، مقصود شهید صدر از «منطقة الفراغ» را به همین معنا معرفی کرده است: «المقصود بمنطقة الفراغ فی التشريع الاسلامی، تلك المساحة من الامور و القضايا التي تركت الشريعة الاسلامية حق التشريع فيها لولی الامر أو للسلطة العامة بالتحويل أو بالانشراف من قبل ولی الامر لكي يصدر فيها الحكم المناسب للظروف المتطورة بالشكل الذي يضمن الاهداف العامة للشريعة الإسلامية و هذا المعنى من لوازم وجوب طاعة ولی الامر الشرعی فی كل عصر و زمان» (ر.ک: سید علی اکبر الحائری، منطقة الفراغ فی التشريع الاسلامی، ص ۱۱۳-۱۱۲).

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. الاراکی، محسن، نظریة الحكم فى الاسلام، قم: مجمع الفكر الاسلامی، ۱۴۲۵ق.
۳. الحائری، سیدعلی اکبر، «منطقة الفراغ فى التشريع الاسلامی»، رسالة التقريب، الدورة الثالثة، العدد الحادى عشر، محرم - ربيع الاول ۱۴۱۷ق، ۱۹۹۶م.
۴. الحمداوى، عبدالکریم محمد مطیع، ثلاثية فقه الأحكام السلطانية: رؤية نقدية للتأصيل و التطوير، بی جا، بی نا، ط ۳، ۲۰۰۳م.
۵. الحیدری، سیدکمال، «دراسة مقارنة بين نظرتى الحسبة و منطقة الفراغ»، فقه اهل البيت عليه السلام، العدد ۵۵، ۱۴۳۰ق، ۲۰۰۹م.
۶. -----، معالم التجديد؛ معالجة إشكالية الثابت و المتغير فى الفقه الاسلامی، بقلم: الشيخ خليل رزق، مؤسسة الامام الجواد للفكر و الثقافة، بی جا، بی تا.
۷. صدر، سیدمحمد باقر، «لمحة فقهية تمهيدية عن مشروع دستور الجمهورية الاسلامية فى ايران»، المندرج فى: الاسلام يقود الحياة، المدرسة الاسلامية، رسالتنا، قم: مركز الابحاث و الدراسات التخصصية للشهيد الصدر عليه السلام (انتشارات دار الصدر)، ج ۴، ۱۴۲۹ق.
۸. -----، اقتصادنا، تحقيق و تصحيح: عبدالحکيم ضياء، على اکبر ناجى، سیدمحمدحسينى و صابر اکبرى، قم: دفتر تبليغات اسلامی شعبه خراسان، ۱۴۱۷ق.
۹. کمال، يوسف و ابوالمجد حرك، الاقتصاد الاسلامی بين فقه الشيعة و فقه اهل السنة؛ قرائة نقدية فى كتاب اقتصادنا، قاهره: دارالصحوه للنشر، بی تا.
۱۰. مؤمن، محمد، الولاية الالهية الاسلامية او الحكومة الاسلامية زمن حضور المعصوم و زمن الغيبة، ج ۱، قم: مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين، ۱۴۲۵ق.
۱۱. -----، جایگاه احكام حكومتى و اختيارات ولى فقيه، مقدمه، تحقيق و تعليق: محمدمهدي بهداروند، قم: مركز نشر صبح ميثاق، پایيز ۱۳۸۴ش.